

دیوار حاشا

تحلیلی از حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

و تسخیر لانه جاسوسی

□ دکتر منوچهر اکبری

(استاد دانشگاه تهران)

روزهای خدایی، روزهایی هستند که به طریقی، به سببی و زمینه‌ای با اهداف پاک و الهی پیوند خورده‌اند و رنگ خدایی گرفته‌اند. عاشورا یوم‌الله است زیرا در آن روز بزرگ، ایثار به اوج خود رسید تا دین خدا، آنهم در آن شرایط پیچیده و سخت تاریخی بیمه و احیاء گردد. محرم یوم‌الله است زیرا به تلقی ما شیعیان، خون خدا به جوش آمد. بجوش آمد تا حرام و حرامی از روی زمین پاک گردد. تا زمین خدا به دست سلاله‌ای از نسل رسول‌الله تطهیر شود، فلسفه حرکت امام حسین طرد پلیدی‌ها و پلشتی‌هاست. اصلاح حرکت تاریخی بود که به انحراف کشیده شده بود. ۲۲ بهمن یوم‌الله است زیرا اصل دین خدا و طرح مجدد رسالتی که از سوی رسول‌الله برعهده مسلمانان بود فراموش نشود. یوم‌الله است زیرا طومار نظام پوسیده و طاغوتی شاهنشاهی با همت بلند مردی از سلاله رسول‌الله درهم پیچیده شد. یوم‌الله است زیرا انسان بار دیگر به خدای روی آورد. انسان به اصل خویش بازگشت. انسان به خالق خود روی آورد. این رویکرد به خدا اثبات دوباره این کلام نورانی بود: «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَعْدَاءَكُمْ» اینک ماییم و این سؤال



که چرا جوانان پرشور و دانشجویان انقلابی، آن روز از دیوار به اصطلاح سفارت آمریکا بالا رفتند؟ به تعبیر برخی مگر نمی شد با آمریکا گفتگو کرد؟ نمی شد با آمریکا تعامل کرد؟ با آمریکا سر میز مذاکره نشست؟ نمی شد با آمریکا از طریق دیپلماسی حرف زد؟ نمی شد حتی از طریق حقوق بشر، حقوق از کف رفته و پایمال شده ایران را از آمریکا باز پس گرفت؟ البته پشت این سؤالهای ظاهرالصلاح شاید این باشد که نمی شود با آمریکا کنار آمد؟! برخی را ساده لوحی به حدی است که وزن و شأن آمریکا را با ایران قبل از انقلاب، معادل و مساوی می دانستند. واقعاً آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ روزگار می پذیرفت ایران را معادل خود بدانند؟ اگر این اصل فرضی وجود داشت که اصلاً وجود و نفوذ آمریکا در ایران و منطقه زاید بود. راستی با گرگ می شد مذاکره کرد؟ میش هرگز در طول حیات و تاریخ توانسته است گرگ را مقابل بنشاند و با او از عدالت، حقوق مساوی حرف بزند؟ امام یقیناً از شم بسیار بالای سیاسی برخوردار بود. امام که در مشی و سیره سیاسی خود راه حل مسلحانه و درگیری فیزیکی و تهاجم را به مصداق «آخر الدواء الکی» راه نهایی و پایانی می دانست، چون برای گفتگو با آمریکا روزنه امیدی نمی دید و با حرکت انقلابی دانشجویان، فاتحان قلّه های شرف و مقاومت و آزادی و آزادگی و ایثار همراهی کرد.

طرف مقابل دانشجویان کسی بود که از عدالت و انصاف و حقوق بشر بویی نبرده بود. نکند در شناخت واقعی آمریکا اشتباهی صورت گرفته بود؟! حیرت من از کسانی است که در آن ظرف زمانی زندگی کرده اند و امروز پا پس می کشند! شگفت آور اینست که برخی شاید صادقانه اما یقیناً با درصد بالایی از ساده لوحی تصور می کنند آمریکا تغییر ماهیت و موضع داده است. شاید به خیال خوش خود، به این رسیده اند که آمریکا توبه کرده است و مگر نمی دانند که توبه گرگ مرگ است.

مگر امام از قطع رابطه با آمریکا اظهار خوشحالی نکرد. یقین دارم، برایم روشن تر از روز است که اگر امام زنده بود امروز هم در برابر آمریکا با همین ماهیت امروزی اش می ایستاد. چه شده است که برخی در عطش پیوند مجدد گرگ و میش لحظه شماری می کنند؟ این سنت جاری

الهی است که حق و باطل با هم کنار نمی آیند. حداقل باید گفت آنها دیروز هم آمریکا را به دقت و صحت امام نمی شناختند، زیرا آمریکای امروز هیچ فرقی با آمریکای دیروز نکرده است. حتی معتقدم درنده تر و عاصی تر و وحشی تر هم شده است. اگر آمریکا در سالهای قبل از انقلاب حضور نظامی و اشغالگرانه در منطقه نداشت و خودش مستقیماً وارد عمل نمی شد، امروز عراق و افغانستان را اشغال کرده است. چه فرقی بین تجاوز آمریکا به ویتنام و عراق است؟!

یادمان باشد که شناخت امام شناختی قرآنی و مبنایی بود. امام با معرفت توحیدی ناب و پاک زلالی که داشت می فرمود آمریکا مستکبر است. شاید ما معنی عمیق و تعبیر بلند و پر معنای استکبار را با همان تلقی و برداشت امام نمی دانیم. امروز که آمریکا شیر بی بال و دم شده است، حداقل شاخه‌هایش شکسته است، امام روزهایی به آمریکا حمله می کرد که کسی جرأت نمی کرد حتی به سایه آمریکا چپ نگاه کند. چه بسا لازم باشد بار دیگر حداقل برای نسل امروز این سؤال را مطرح کنیم که چرا آمریکا را شیطان بزرگ می دانست. وقتی امام در شناخت آمریکا بدانجا رسیده است که آمریکا شیطان است چگونه ما از رابطه با آمریکا حرف می زنیم؟ شگفتا که آمریکا با همان معنایی که امام می فرمود، آمریکا مانده است با همان کینه و انتقام و حسد و عناد علیه جمهوری اسلامی ایران و رسماً بودجه مقابله با ایران تصویب می کند و حتی از پذیرفتن یک طرفدار ایران، شدیداً جلوگیری می کند. منافع جمهوری اسلامی را در تمام جهان هدف قرار می دهد. ما را در رأس کشورهای تروریست قرار می دهد و ما چرخشهای غیرقابل تصور کرده ایم؟! در این سی سالی که از انقلاب اسلامی می گذرد چه کسی می تواند مستند و مستدل بگوید نظر آمریکا و موضع همه دولتهای آمریکا نسبت به ایران اسلامی کمترین جهت مثبتی بخود گرفته است؟! من که معتقدم آمریکا از انجام هر کاری که می توانسته علیه ما انجام دهد، دریغ نکرده است. واقعاً اینکه در جلسه‌ای مثلاً در سازمان ملل متحد رئیس جمهور یا نماینده آمریکا از کنار رئیس جمهور یا نماینده ایران رد بشود و نیم‌نگاهی بهم بیندازند این می شود دلیل رابطه؟! اینکه تصور شود با نامه پراکنی می توانیم رئیس جمهور آمریکا را بر سر عقل آوریم یا او را متخلق کنیم، چقدر منطقی است؟ واقعاً آمریکا را بچه چموشی تصور می کنیم که با این حرفها و تذکرها مؤدب شود؟ اینکه

□ امام با معرفت توحیدی ناب و پاک زلالی که داشت می فرمود آمریکا مستکبر است

□ در این سی سالی که از انقلاب اسلامی می گذرد چه کسی می تواند مستند و مستدل بگوید نظر آمریکا و موضع همه دولت‌های آمریکا نسبت به ایران اسلامی کمترین جهت مثبتی بخود گرفته است!؟

کسی تصور کند می شود با گرگ رابطه دوستی و حسن همجواری برقرار کرد به چه میزان با اصول اسلامی سازگاری دارد؟ به صراحت می گویم ما نمی خواهیم برای دیگران تعیین تکلیف کنیم، اما هر کس که فکر می کند ما باید تحت هر شرایطی باید با آمریکا رابطه برقرار کنیم و این رابطه گره گشایی همه مشکلات و معضلات را در پی دارد، راه باطل می رود. اگر ما حقیق، امام ما حق است. نهضت ما حق بوده است، انقلاب ما الهی و بحق بوده است، پس آمریکا با عملکرد سی ساله اش نمی تواند حق باشد که با او پیوند برقرار شود. نه از سر لجاجت بر کرده خویش پای می فشاریم که در برابر نسل امروز اظهار وجود کرده باشیم، بلکه با دلایل و شواهد و استدلال‌های قوی و محکم همچنان به قطع رابطه با آمریکا معتقدیم. قرار نیست که ما روی دیروزمان، فقط برای خوشی و شاد باش دل تازه به دوران رسیده‌هایی خط بکشیم که به راحتی بر خوان نعمت انقلاب و آزادی نشسته‌اند و حاضر نیستند حرف‌های دیروز ما و سخنان به اصطلاح ما دیروزها را گوش کنند. درک نمی کنند که چرا جوانان پرشور به سفارت آمریکا حمله کردند. و مگر نه اینکه همان جوانان دیروز که امروز پا به سن گذاشته‌اند جزء نسل آگاه و پیشرو انقلابی روزگار خود بوده‌اند. واقعاً باید مطالب و شرایط آن روز را ترسیم کرد، سعی کرد تا حدی نسل امروز را در

شرایط دیروز قرار داد، بعد قضاوت کرد.

یقین دارم اگر بتوان تمام شرایط آن روز را مثل ماکت یا شهرک‌های سینمایی فراهم آورد، و تاحدی هم خوی و خصلت آمریکا را به نسل امروزی‌ها نشان داد، آنها قوی‌تر از ما حرکت دانشجویان را در تسخیر لانه جاسوسی تأیید می‌کنند. افسوس که نسل امروز که رهایی از ستم، ستمشاهی را درک نکرده‌اند، در آرزوی آزادی سالها بسر نبرده‌اند، حتی تصور نمی‌کنند که دولتمردان ایران در حکومت پهلوی غلامهای حلقه بگوش آمریکایی‌ها بودند. خفقان و اختناق نکشیده‌اند، سالهای سیاه و ننگین سلطه همه جانبه آمریکا و سایر قدرتهای آن روز جهان را در ایران درک نکرده‌اند سالهای فرو خوردن خشم مقدس و انقلابی مبارزان و آزادیخواهان را ندیده‌اند چگونه می‌شود فلسفه حرکت انقلابی را ترسیم کرد؟ من معتقدم انتفاضه دانشجویی در ایران حداقل دهها سال قبل از نوجوانان انقلابی فلسطینی رخ داده است. و مگر پرتاب سنگ به خودروی رئیس جمهور آمریکا از کوی دانشگاه تهران حرکتی جزء انتفاضه بود؟! راستی قداست آن شهامت‌ها را می‌توان با تحلیل و تبیین باز گفت. پرتاب سنگ به سوی خودرو حامل نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا اعتراض به سلطه بلامنازع آمریکایی‌ها بر کیان و ناموس این کشور نبود؟ ما هرچند هم از گذشته تعریف کنیم آن خشمهای مقدس را نمی‌توانیم مصنوعی بازآفرینی کنیم. نسل امروز هرگز از یک افسر آمریکایی در زندانهای سازمان امنیت سیلی نخورده است، هرگز شاهد حقارت یک افسر ایرانی در برابر گروهان آمریکایی نبوده است، شاید تصور نمی‌کند که وجود دهها هزار مستشار آمریکایی در ایران یعنی چه؟ شاید نقل خاطره را در اعتبار و تحلیل مسائل نوعی قلم‌فرسائی یا انشاءنویسی بدانید اما حداقل این خاطره به شنیدن یک بار آن می‌ارزد.

بیاد دارم در سالهایی که در دبیرستان به تحصیل مشغول بودم و کلاس اول ادبی آن روز را سپری می‌کردم همراه معلم زبان انگلیسی ما یک فرد آمریکایی هم سرکلاس می‌آمد. در واقع ما دو معلم داشتیم یک معلم ایرانی و یک معلم آمریکایی. هر دو همزمان در کلاس درس حاضر می‌شدند. آن کلاس تنها کلاسی بود که توسط دو معلم یا دبیر اداره می‌شد. فضولی من گل کرد و روزی از دبیر ایرانی خارج از کلاس پرسیدم که آقای طباطبایی چرا شما همیشه همراه این آقای



آمریکایی که به مستر داج معروف بود به کلاس می‌آید؟ و شما چقدر حقوق می‌گیرید مستر داج چقدر؟ البته کله معلم زبانمان بوی قیمه‌سبزی می‌داد یا بهتر بگویم سرش می‌جنیید اما می‌دانم چندان به اصول و آمال و ارزشهای اسلامی مقید نبود. واقعاً آن روز هم نمی‌دانستم کمونیست بودن یعنی چه. فقط می‌دانستم که از حرفهای برخی از جمله معلم تاریخ هم بوی مخالفت با وضع موجود آن روز به مشام می‌رسد. معلم زبان گفت این آمریکایی‌ها حداقل ۳ برابر ما حقوق می‌گیرند و در تمام مدت کلاس هم ۲۰ کلمه حرف نمی‌زنند. پرسیدم چرا از شما بیشتر می‌گیرند گفت این فضولی‌ها به تو نیامده است. هنوز طنین صدا و حتی محلی که این حرف را بمن زد در یاد دارم. البته چند روز بعد مرا مورد لطف قرار داد و گفت اگر دانش آموز زرنگی باشی روزی به تو خواهم گفت. مبحث درسی به جایی رسید که خواستند واژه اهلی و وحشی را به ما به زبان لاتین بیاموزند. بحث واژه wild بمعنی وحشی و domestic بعنوان اهلی شد. بخوبی بیاد دارم همیشه یک دانش آموز مسئول بود کیف معلم یا دبیر و کتابهایش را به دفتر ببرد. اما دبیر آمریکایی اجازه نمی‌داند یک دانش آموز کیفش را حتی دست بزند. پس از پایان کلاس دبیر ایرانی آقای طباطبایی به من گفت شما پس از کلاس بمانید با تو کار دارم. وقتی همه رفتند بمن گفت یادت می‌آید گفتم روزی علت اختلاف حقوقم را با آقای داج برایت می‌گویم. گفتم بله آقا. گفت آقای داج بخاطر اینکه ما ایرانی‌ها را wild می‌دانند از من حقوق بیشتری می‌گیرد ضمناً می‌گوید حضور یک آمریکایی در میان افراد وحشی خطرناک است همیشه من باید همراه او باشم. چون در متن درسی واژه wild را برای حیوانات وحشی بکار برده بودند، با جسارتی که داشتم گفتم آقای طباطبایی یعنی ما حیوانیم آنهم از نوع وحشی آن؟ خنده‌ای معنادار کرد و گفت برو این تفسیرها را به کسی نگو. کنجکاوای ام مضاعف شد بعدها که پیگیر شدم گفتند آمریکایی‌ها به عنوان حق «توحش» حقوق بیشتری می‌گیرند. واقعاً نسل امروز می‌توانند بپذیرند که نگاه آمریکایی‌ها به ایرانی‌ها که در جهان به عنوان قومی مهمان‌نواز معروفند آنچنان باشد؟ ما می‌دانیم تصمیمی که فرزندان واقعی روح‌الله گرفتند قدم در راه بی‌برگشت گذاشتن بود، چه تضمینی بود که از درون سفارت به رگبار بسته نشوند؟ تاریخ اگر نه امروز که روزی به سؤال جواب خواهد داد، که چرا

فرزندان امام، جان برکف، خطر کردند، رفتند تا ابهت آمریکا را بشکنند. رفتند که به ملت مظلوم جهان بگویند شاخ این غول شکستی است. آمریکا طبل میان تھی است.

درست است که شاه از ایران رفته بود و به فکر چاره‌ای برای بازگشت بسر می‌برد، اما آمریکا در نظر جهانیان همچنان آمریکا بود. برخی می‌گفتند تحلیل آمریکایی‌ها از اوضاع داخلی ایران درست نبوده است، این به نوعی کم اهمیت جلوه دادن انقلاب ایران بود. اگر این نظر را هم بپذیریم یعنی اشتباه تحلیلگران آمریکا درباره ایران را، باز حیثیت آمریکا را که در همه زمینه‌ها خود را نسل و مغز برتر جهان می‌دانستند، فرو ریخته بود. آنها توقع داشتند که با آرام شدن شرایط و ترندهای آمریکایی‌هایی که در ایران بودند و فعالیت عوامل داخلی آنان، به زودی آمریکا مجدداً ایران را در اختیار خواهد گرفت. در واقع جریان تسخیر لانه جاسوسی یک پیام داشت، اینکه، واقعاً نسل انقلابی بخصوص دانشجویان مسلمان پیرو خط امام قلباً به آمریکا گفتند: در ایران و انقلاب دخالت نکن. از طراحی توطئه و انحراف برای توقف یا کند کردن یا شکست خوردن انقلاب خودداری کن. زنجیره توطئه و ترندها و دخالت آمریکا را در ایران از هم گسستند. آمریکا باید سرچایش می‌نشست. بهترین نقشی که می‌توانست در ایران پس از پیروزی بپذیرد اینکه صرفاً ناظر بی‌طرف باشد که آنهم با ماهیت و ژن آمریکایی ناسازگار بود. چه بسا اگر آمریکا در مخالفت با مردم ایران و حمایت از شاه فراری اصرار نمی‌ورزید بستن سفارت آمریکا و حمله بدان در دستور کار دانشجویان انقلابی قرار نمی‌گرفت. به زبان دیگر تسخیر لانه جاسوسی، طرح دادخواست جهانی ایران علیه دخالت‌های آشکار و پنهان آمریکا در امور ایران طی دهها سال و بخصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

تصور برخی از افراد و جناحهای سیاسی این بود که آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سر این کشور و ملت دست برمی‌دارد. ایران پس از پیروزی هم این تصور را اصل قرار داده بود. هرکس از آمریکا و سابقه و شیوه‌ها و تاریخ روابط آن با سایر کشورها و از میزان وابستگی حکومت پهلوی به آمریکا خبر داشت با خوش‌باوری رابطه مساوی و یا عادلانه‌ای بین حکومت جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را به سادگی توقع نمی‌داشت. یقیناً برای کشوری که حدود ۳۵

□ نسل امروز که رهایی از ستم‌ستمشاهی را درک نکرده‌اند، در آرزوی آزادی سالها بسر نبرده‌اند، حتی تصور نمی‌کنند که دولتمردان ایران در حکومت پهلوی غلامهای حلقه بگوش آمریکایی‌ها بودند

سال مستقیماً در اداره ایران دخالت داشته و همیشه منافع خود را حفظ کرده و هرگز برای دولتمردان ایران و کشورهایی که در آن نفوذ داشته ارزشی قائل نبوده است. کشورهایی از قبیل ایران را که هم در آنجا منافع متعدد اقتصادی داشته و هم از موقعیت ویژه و استراتژیک آنها نهایت استفاده را برده و جزء مستعمرات خود می‌دانسته، نمی‌پذیرد که حق دخالت در اداره کشور و جابجایی و چینش مهره‌های سیاسی آن را نداشته باشد. حتی گامی فراتر از این، باید تاوان سلطه چند ده ساله‌اش را پس بدهد. به همین دلیل پس از پیروزی انقلاب با فروپاشی نظام شاهنشاهی و قبول ناتوانی خاندان پهلوی در اداره کشور، تمام نظریه‌پردازان و عوامل جاسوسی، سیاسی، امنیتی و استراتژیستهای باتجربه خود را برای جبران این شکست بسیج کرد. یقیناً حضور فراگیر و گسترده مردمی، او را از انجام کودتایی مثل ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ حداقل در آغاز کار، منصرف کرد. در آن دوره حداقل می‌شد به طریقی با ترفند و توطئه‌ای که از سوی عوامل داخلی و خارجی‌اش اجرا می‌شد حداقل دکتر مصدق را در برابر آیت‌الله کاشانی قرار دهد و با بسیج عوامل ستون پنجم داخلی آشوب و هرج و مرج داخلی را فراهم آورد و در فرصتی، شاه را مجدداً به ایران برگرداند و باز از همان موقعیت و البته قوی‌تر برخوردار باشد چون در این مرحله می‌توانست ادعا کند که واقعاً آمریکا بوده که شاه را مجدداً به قدرت برگردانده. شرایط تاریخی و اجتماعی سیاسی ایران حداقل پس از بهمن ۱۳۵۷ قابل مقایسه با ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ نبود. بزرگترین مانعی که در مقابل و بر سر راه داشت وجود امام خمینی بود که به واقع بر دلها فرماندهی می‌کرد. هیچ جناح و شخصی

نمی‌توانست در برابر امام اظهار وجود کند که شاه او را حمایت و تحریک کند اگر هم فردی مثل شریعتمداری را عُلّم کرد و او را در منطقه‌ای از ایران به آشوب واداشت باز هم مردم غیور آذربایجان بودند که پرده از توطئه حزب خلق مسلمان برداشتند و غیورانه آن توطئه را در نطفه خفه کردند و از سایر قومیت‌ها هم در جهت منویات شیطانی و تفرقه‌افکنانه تا آنجا که می‌توانست بهره‌مند شد. کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها اما باز هم وحدت امت اسلامی ذیل نظام جمهوری اسلامی و اطاعت از امام بقدری عمیق و مستحکم بود که آمریکا نمی‌توانست برای خود جایی دست و پا کند و مرحله به مرحله به اهدافش نزدیک شود. یقیناً آمریکا قبل از تحریک صدام حسین برای جنگ و حمله سراسری به ایران، به هر ترفند و چاره‌ای که تصور می‌کرد بتواند انقلاب اسلامی را متوقف و امت اسلامی را از امام دور سازد، دست زد. ترور، تفرقه‌قومی، شایعه، تخریب شخصیت‌های اثرگذار، شایعه بیماری امام و کودتا هیچکدام کارساز نبود. گویا خداوند دل امت را با دل امام پیوندی الهی زده بود.

برکت دیگر تسخیر لانه جاسوسی شکست‌آهت آمریکا نه در منطقه که در تاریخ و جهان بود. ما که دیروز آمریکا را دیده‌ایم می‌دانیم که حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام یعنی چه. مگر کسی جرأت می‌کرد به آمریکا و شیوه و عملکرد آن در ایران یا سایر مستعمرات آن چپ نگاه کند؟! مگر کسی جرأت می‌کرد به یک سرباز آمریکایی در ایران معترضانه بنگردد. با وجودی که کاپیتولاسیون بسادگی در مجلس آن روز تصویب نشده بود، باز امام بود که با حضور مقتدرانه به تصویب کاپیتولاسیون اعتراض کرد، اما در عمل مفاد قانون ننگین کاپیتولاسیون در ایران به مرور زمان عمل می‌شد. هر کاری را که دوست داشتند انجام می‌دادند. و مگر شاه یا سایر دولتمردان ایران جرأت می‌کردند به دخالت‌ها و نفوذ و حضور گسترده آمریکایی‌ها در ایران اعتراض کنند؟ برای آمریکا بهترین کار این بود که آنچه را می‌خواست به ظاهر قانونی آراسته کند.

امام در تأیید حرکت انقلابی دانشجویان تعابیر بسیار شگفت‌انگیزی را فرموده‌اند که جای اندک تردیدی را در اصل و اهداف حرکت باقی نمی‌گذاشت. اگر امروز برخی به تحلیل



غیر منطقی حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌نشینند و متأسفانه برخی از خود دانشجویان هم تردیدی در اصالت حرکت بدل راه داده‌اند و با شرایط امروز (که من معتقدم فرقی با آبان ۵۸ نکرده است) آن تصمیم و انقلابی را تحلیل می‌کنند. لازم است به بسیاری از موضع‌گیریهای دیگر امام برگردیم و با آراء و نظرات آن زعیم تاریخ‌ساز و جریانهای انقلابی را بازنگری کنیم در آن صورت در اصالت دیروز و تصمیمهایی که با آن شرایط گرفته شده شک نخواهیم کرد. امام سخنانی در تأیید حرکت دانشجویان انقلابی بکار برده است که گویای اصالت جریان است.

۱- امام اشغال لانه جاسوسی را جریانی مردمی می‌داند:

«اگر اینها یک مسائل سفارتی بوده است، احتیاج به این کار نبود. اگر یک مسائلی بود که مربوط به توطئه‌هایی که بر ضد ملت ماست نبود، این محتاج به این عمل نبود. حالا که این توطئه به ملت ما ثابت شده است، و این عملی که این جوانهای ما انجام داده‌اند، تمام ملت، تمام قشرهای ملت، الا بعضی منحرفین، در اینجا و در سایر ممالک دیگر از آن پشتیبانی کردند. و این خواست تمام ملت ما بوده است، نه یک خواست از روی هوای نفسانی، بلکه یک خواست انسانی بوده است که توطئه‌ها معلوم بشود؛ توطئه‌هایی که بر ضد بشر است، بر ضد کشورهای ماست، وبالخصوص بر ضد ایران است معلوم بشود. و این حق از برای ملت ما هست.»

«صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۰»

«سفارتخانه‌ها حق قانونی ندارند که جاسوسی بکنند یا توطئه. و این مرکز، به حسب آن طوری که کارشناسها تاکنون توانسته‌اند بفهمند، مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. چه شد که در این وقت آقای پاپ اعظم به فکر این افتادند که ما برای حس انساندوستی و ایشان برای حس انساندوستی به فکر افتادند که اینها را باهوش رفتار خوب بکنند و آزادشان کنند، اما رفتار خوب. اسلام با دشمنهای خودش هم رفتار خوب می‌کند. و با اینها هم، این جوانها که اسلامی هستند، تا آن قدر که من شنیده‌ام رفتارشان، رفتار انسانی بوده است، و نباید هیچ نگرانی از این باب داشته باشند.»

«صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۱»

۲- تسخیر لانه جاسوسی دخالت آمریکا در ایران و نیز کشتار هزاران نفر از مردم ایران به

دستور شاه را افشاء کرده است.

«آن چیزی که ملت ما می‌خواهد این است که این ملت از این آدم که الان در آمریکا هست، سی

و هفت سال تقریباً رنج دیده است. سی و هفت سال، این به ملت ما خیانت کرده است. و سی و هفت سال، نذایر ما را به باد فنا داده است. و سی و هفت سال، جوانهای ما در تحت سلطهٔ اینها زندگی انسانی نداشتند. و سی و هفت سال، اختناق همه جانبه برای مملکت و برای ملت از طرف ایشان حکمفرما بوده. و با دست خود ایشان، به طوری که اشخاص نقل می‌کنند، و با مباشرت در پانزدهٔ خرداد، عدهٔ کثیری را به قتل رسانده است. و با امر او از پانزدهٔ خرداد تاکنون، ما شاید بیش از صد هزار نفر مقتول و صدها هزار نفر مجروح و معلول داریم. این ملت با این همه رنج که کشیده است، حالا می‌خواهد که این جانی برگردد و محاکمه به طور عدالت بشود. محاکمه بشود.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۱)

۳- امام بر حرکت دانشجویان اشراف کامل داشته و در پاسخ سؤال خبرنگار هفته‌نامه آمریکایی تایم در تاریخ ۹ آذر ۱۳۵۸ از ایشان می‌پرسد که آیا شما از دانشجویان خبر داشتید یا آنها خودسر به این کار اقدام کرده‌اند، می‌فرماید:

«عدم شناخت صحیح شما از مردم ایران موجب اشتباهات بسیاری است. ملت ایران به مناسبت ظلمهایی که از آمریکا دیده است نسبت به آمریکا کینهٔ عجیبی دارند و ما هم آنان را به سوی استقلال و رهایی از آمریکا سوق می‌دهیم و به همین جهت است که آنان لانهٔ جاسوسی آمریکا را تصرف کردند. آنجا مسلماً لانهٔ جاسوسی است و اصولاً ما آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم؟ این سؤال همهٔ مردم ایران است.»

(صحیفهٔ امام، ج ۱۱، ص ۱۶۱)

۴- تسخیر لانه جاسوسی از عملکرد آمریکایی‌ها که خلاف عرف و قانون بین‌المللی بود پرده برداشت.

«حالا که این لانهٔ فساد کشف شده است، خیلی چیزها برای ملت ما باید کشف بشود. آنجا دستگاههای جاسوسی زیاد، مع‌الأسف در ظرف چند ساعتی که نتوانستند این جوانهای عزیز ما، درها را درست باز بکنند. برای اینکه درها جوری بوده است که قابل باز کردن نبوده است، رمزهایش را نمی‌دانستند اینها. در آن زیرزمینهای بزرگ، اسناد بزرگی که از جاسوسی‌شان بوده است. از جنایت‌هایشان بوده است، از خائنی بوده است که با آنها همکاری داشتند به کلی از بین بردند، تمام را به مثل پودر گرفتند در آوردند کاغذها را. مع‌ذلک یک مقداریش را که دیگر فرصت برایشان نشده است که از بین ببرند، دست دوم و سومش مانده است که برای کشف اینها و فهم اینکه اینها چه هست، محتاج به کارشناسان است. این جوانها خودشان نمی‌دانند، لکن آن مقداری که می‌توانند می‌خواهند ارائه بدهند و ارائه می‌دهند، لکن بسیاری از آنها کارشناس لازم دارد، رمز

است. خیلی از جعبه‌ها را، صندوقهایی که در آنجا هست رمز است، و بازکردنش محتاج به اینکه کارشناس باشد. اینها یک مرکز توطئه و مرکز جاسوسی در مملکت قرار دادند».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۱)

۵- حرکت لانه جاسوسی در جهت خواست بحق ملت ایران (بازگشتن شاه خائن) صورت

پذیرفته است.

«ما می‌گوییم یک نفر آدمی که پنجاه و چند سال خودش، پدرش در اینجا حکومت جائرانه برخلاف قوانین اسلام، برخلاف میل ملت حکومت کردند و همه چیز ما را از بین بردند، بدهند دست ما یک مطلب حقی است ما بگوییم بدهید این جانی را که جوانهای ما را کشته است، این جانی که همه ذخایر ما را به رایگان داده است و خیانت و جنایت به ما کرده؛ این را دست ما بدهید. چه می‌گویید شما؟ می‌خواهید بیایید بگویید که باشد آنجا؟ یا می‌خواهید بیایید بگویید که نه، شما دیگر حالا ببخشید ایشان را؟ چه چیز می‌خواهید به ما بگویید؟ می‌خواهید تحویل بدهید، خوب، تحویل بدهید، دیگر گفتگو ندارد، حرف ندارد این. خوب، تحویل بدهید این جانی را، تحویل ما بدهید. لانه جاسوسی هم از اینجا بردارید».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۴)



۶- امام امکان مذاکره با آمریکا را پس از تعطیلی لانه جاسوسی و تحویل شاه مردود نمی‌داند؟ البته آنهم از موضع قدرت و از سرب‌بی‌اعتنایی نه مثل برخی که امروز به هر قیمت در آرزوی مذاکره با آمریکا لحظه‌شماری می‌کنند. آنهم آمریکایی که علاوه بر ۳۷ سال توطئه قبل از انقلاب در واقع حدود سی سال دیگر هم به انحاء مختلف برای شکست انقلاب اسلامی و تخریب دستاوردهای انقلاب و ترور و شهادت یاران امام و تحریم اقتصادی، راه‌اندازی و حمایت از جنگ هشت‌ساله، توطئه‌های مختلف سیاسی و بسیج نیروهای اقمار وابسته خود علیه ایران و قصب حقوق مسلم سیاسی بین‌المللی ایران حتی محرومیت ایران از حقوق مسلم جهانی مثل انرژی هسته‌ای تا جلوگیری از ورود ورزشکاران ایرانی در برخی مسابقات و اخراج بسیاری از ایرانیان و حتی جلوگیری از تحصیل دانشجویان ایرانی و تصویب بودجه در کنگره علیه ایران و بکار گرفتن عوامل ترور و شبکه‌های مختلف تبلیغی و ارتباطی علیه ایران و منافع ایرانیان از هیچ کاری فروگذار نکرده است.

«ما چه صحبتی با اینها داریم؟ چه چیز بنشینیم با اینها بگوییم؟ آن کسی که لانه جاسوسیش در ایران هست، و آن طوری که اینها می‌گویند، می‌گویند اصلاً عقل ماها نمی‌تواند برسد که اینکه اینها چه بساطی اینجا درست کردند برای توطئه. کارشناسها باید بروند آنجا تا بفهمند، تا چه اندازه هم بفهمند، من نمی‌دانم. یکیشان که اینجا بود، آنجا آمده بود پیش من گفت: ما یک چیزی پیدا کردیم به اندازه عدس، این گیرنده و فرستنده است. گفت: اندازه عدس است. روابط اینها با همه‌جا داشتند، مرکز جاسوسی شاید شرق بوده اینجا. اینجا را جای امنی برای خودشان درست کرده بودند. آقای «آریامهر» اینجا را تقدیم کرده بود به اینها هر کاری بخواهند بکنند. مرکز جاسوسی همه‌جا بوده، می‌گویند نه مخصوص به ایران بوده است، برای همه‌جا، اینجا مرکزیت برای همه‌جا داشته است. و مرکز توطئه برای همه‌جا بوده است. این مرکز را از اینجا کلکش را بکنند، و آن خائن را هم دست ما بدهند تا [برای] ما جای این پیدا بشود که حالا ما بنشینیم یک صحبتی بکنیم. در زمان محمدرضا- آن اوایل نهضت- دست و پا می‌کردند که یک تفاهمی بشود. یک دفعه که آمدند پیش ما که می‌خواهیم که مثلاً ملاقاتی، چیزی طرح بشود، من به ایشان گفتم که «علم» هستش؛ ما وارد مذاکره نمی‌شویم. شما اول «علم» را کنار بگذارید، بعد وارد مذاکره بشویم، ببینیم چه بگوییم. حالا هم تا این مرکز جاسوسی در اینجا بپاست، و تا آن خائن را که آنجا بردند و آنجا هم یک مرکز جاسوسی دیگر می‌خواهند درست بکنند و یک مرکز توطئه دیگر می‌خواهند



درست بکنند. تا آن آنجاست و این اینجاست، جای صحبت نیست. نه من صحبت می‌کنم نه کس دیگر. وقتی این دو تا از بین رفت، آن وقت بنشینیم ببینیم باید چه بگوییم. ببینیم که آیا رابطه‌ما، رابطه‌ یک مظلوم با یک ظالم، یا قلدر با یک مستضعف است. نه، ما دیگر رابطه‌ای نداریم، و اگر رابطه انسانی است، روابط انسانی با هیچ‌جا مانعی ندارد، و ما با ملت‌ها خوب هستیم».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۵-۱۶)

۷- از برکات دیگر تسخیر لائنه جاسوسی، افشای اسامی جریانها، گروهها و افرادی است که به آمریکا وابسته بودند در این رابطه تذکر مهم امام به مردم که مراقب باشید همانها که از تسخیر لائنه جاسوسی آمریکا ضربه خورده دستشان نزد ملت رو شده است اعم از آمریکایی‌ها و عوامل داخلی آنها درصدد تخریب چهره دانشجویان انقلابی‌اند.

«الان یک دسته‌ای از همین خرابکارها و همینهایی که سنگ ملت را به سینه می‌زنند، اینها را با توطئه خودشان می‌خواهند بدنام کنند اینها را توی ملت. بگویند باید این اسناد را بیاورند، همین امروز بیاورند اینجا والا خودشان چه جورند آقا. اسناد آمریکاست. اسناد کسی است که ورزیده شده در توطئه. مگر او این را می‌شود آوردش آنجا و علنی گفت که یک همچو، مگر این طوری نوشته‌اند آنجا که قضیه چیست. فلان حزب با ماست. فلان جمعیت با ما. اینطوری نیست. اینها را با حروف می‌نویسند. یکجا نمی‌نویسند. اسنادش را آنی که مهم بوده است در نظر آنها، بعد از چهار- پنج ساعت، آن چندساعتی که اینها نتوانستند به آنها دستیابی کنند، از بین بردند. یک مقدارش هم که مجال نشده، و به نظر آنها دیگر خیلی مهم نبود، باقی مانده. اینها مجال لازم دارد تا اینکه بشود کشفش کرد چه است. لکن مع ذلک مفسده‌جوها شروع کردند به سمپاشی، و می‌خواهند چهره این جوانها و چهره نورانی این جوانها را پیش ملت لکه‌دار کنند. ملت بیدار باشند. به این حرف مفتها گوش نکنند. اینها عمال همانها هستند. هرکسی راجع به اینها کارشکنی بخواهد بکند، می‌خواهند این لائنه جاسوسی را از دست اینها بیرون بیاورند و اینها را پیش ملت لکه‌دار بکنند تا اینکه اربابانشان بتوانند باز تاخت و تاز بکنند. ملت بیدار باشند، توجه داشته باشند. به این توطئه‌هایی که از طرف خود آنها دارد می‌شود، و روابط هست بینشان و این افراد ناصالح، اینها می‌خواهند کاری بکنند که این به جوانهای پاکدل ما، آنها تهمت بزنند».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۶)

۸- امام معتقد است لائنه جاسوسی در منطق ظالمان باید باز باشد.

«و این لائنه جاسوسی در منطق مظلومین این است که باید بسته بشود. و منطق ظالمین این است که باید باشد، این مظلومین‌اند که باید به حقوق خودشان برسند. و این ظالمها هستند که

می‌گویند حقی برای مظلومین نیست».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۳۴)

۹- امام برخی مراکز جهانی مثل شورای امنیت را بازیچه دست ابرقدرتها می‌داند بخصوص آمریکا. شورای امنیت را ابزاری می‌داند که فقط حافظ منافع چپاولگران باشد. شورای امنیتی که برای آزادسازی گروگانها تشکیل جلسه می‌دهد و فقط به آنچه کارتر می‌گوید عمل می‌کند از نظر امام غیرقانونی است. جالب است که امام این تصمیم سازمان ملل یا شورای امنیت را مردود نمی‌داند اصل شورای امنیت فرمایشی را که دستورات کارتر را دیکته شده مشق می‌کند هرگز نمی‌پذیرد. امام با دقت تصمیمهای اعضای نوکر ثابت شورای امنیت را دنبال می‌کند. وقتی می‌داند به دستور آمریکا قرار نیست آنها درباره بازگشتن شاه تصمیم بگیرند، هرگونه تصمیم آنها را برای آزادسازی گروگانها را نیز نمی‌پذیرد.

«این روزها زمزمه آن است که «شورای امنیت» برای رسیدگی به امر گروگانها، که نزد ملت ما جاسوسی آنها ثابت است، تشکیل شود. آقای کارتر پس از مانور سیاسی و نظامی، راضی شده‌اند که شورای امنیت فقط برای رسیدگی به این امر تشکیل شود. غافل از آنکه ملت ما می‌دانند که هر شورایی یا محکمه‌ای که تحت نفوذ مستقیم آمریکا تشکیل شود از اول رأی آنان دیکته شده است، و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است. ملت ما با «شورای امنیت» فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست. رسیدگی به امر شاه مخلوع و امر جاسوسان در مرکز جاسوسی، جز در ایران امکان ندارد، زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر ایران نیست. ما قریب صد هزار شهید دادیم و چندین میلیون شاهد و بیش از صد هزار معلول داریم که امکان ندارد به خارج روند و عرضه شوند و شهادت دهند؛ علاوه بر پرونده‌های بسیاری که در اینجا است. و رسیدگی به امر لانه جاسوسی باید در همان محل به اصطلاح «سفارت» صورت گیرد، زیرا شواهد جرم در همان محل است. با توجه به مراتب فوق، تشکیل هر محکمه یا شورایی، برخلاف موازین قضایی و از نظر ملت ما مردود است.»

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۳۵)

«این دستگاههایی که برای حقوق بشر درست کردند، تمام دستگاههایی است که برای چپاول بشر است. این دستگاههای شورای امنیت که با طمطراق اسمش را می‌برند- دیشب بعد از اینکه اجازه داد آقای کارتر به اینکه شورای امنیت باشد- می‌گویند که فقط راجع به کسانی [است] که گرفتار هستند و گروگان هستند، فقط راجع به اینها. اما راجع به شاه نباید شورای امنیت دخالت



□ هرکس از آمریکا و سابقه و شیوه‌ها و تاریخ روابط آن با سایر کشورها و از میزان وابستگی حکومت پهلوی به آمریکا خبر داشت با خوش باوری رابطه مساوی و یا عادلانه‌ای بین حکومت جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را به سادگی توقع نمی‌داشت

بکند. اما راجع به چیزهایی که آنها از ما برده‌اند، مظلومیتی که برای ما واقع شده است و ظلمی که بر ما شده است، اجازه ندارد شورای امنیت دخالت بکند. شورای امنیت را از اول تکلیف آن را معین کرده‌اند که باید راجع به گروگانها تو بحث بکنی و راجع به شاه نباید تو بحث بکنی و راجع به این مظلومیت‌هایی که بر ما واقع شده و بر ملت ما واقع شده است نباید دخالت بکنی».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۳۴)

۱۰- با تسخیر لانه جاسوسی نقش توطئه و جاسوسی آمریکا در منطقه روشن شده است به اصطلاح سفارت آمریکا مرکز فرماندهی آمریکایی‌ها در منطقه بوده است. خدا می‌داند مدارک و اسنادی که قبل از رسیدن و دسترسی دانشجویان از بین برده‌اند چه نکات و نقشه‌ها و سوابقی روشن می‌شد.

«ما مدعی هستیم که اینجا سفارتخانه نیست. اصلش قضیه سفارت در کار نبوده. و ما مدعی هستیم که این آدم‌هایی که در اینجا بودند، اینها اجزای سفارتخانه نبودند.

به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است. و بیایند ببینند که آیا این چیزهایی که در این سفارتخانه هست، اینها اسباب دست جاسوس‌هاست یا سائلی است که سفارتخانه لازم دارد؟ بیایند سفارتخانه‌های دیگر را ببینند. سفارتخانه ایران را در خارج ببینند، که آیا این سفارتخانه ایران وضعیت اینطور است که اینجا هست. و همین طور سفرای ایران در خارج. یا فرض کنید اجزای سفارتخانه‌ها را ببینید که آنها در آنجا یک همچو مسائلی دارند. و اگر یک وقتی مثلاً ایران، یا جای دیگر در آمریکا یک جایی را به اسم سفارتخانه، مرکز توطئه و جاسوسی قرار بدهد، آقایان می‌گویند که خوب، شما چون که یک اشخاصی بودید دیپلمات، بیایید؛

تشریف ببرید. دیگر راه را باز کنند. و یا نه مسئله این نیست. شما با این حرفها می‌خواهید کلاه سر عالم بگذارید. و وقت دیر شده است و دیگر از شماها قبول نمی‌کنند این مسائل را. شما شاه را دک کردید برای اینکه مشتتان باز نشود. ما محاکمه‌تان می‌کنیم. در همین جا محاکمه رژیم پهلوی را. و محاکمه رژیم جمهوری آمریکا را. در این مدتی که به ما، اینطور جرمها را نسبت به ما روا داشتند، و اینطور توطئه‌ها را کردند».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۶۹)

۱۱- امام پس از تصمیم شورای امنیت سازمان ملل و حکم لاهه رسماً اظهار نظر می‌کند این اظهار نظر و تحلیل و پاسخ صریح و روشن حرکت دانشجویان را تا پایان راه تأیید می‌کند. امام می‌گوید اگر این افراد که در سفارت آمریکا هستند کارهای سیاسی کنند که منعی نبوده اما چون اینجا (سفارت آمریکا) سفارت بوده است و نه افرادی که آنجا کار می‌کردند دیپلمات بودند پس آنچه شما تصویب کرده‌اید و از ما توقع عمل دارید بی‌معناست.

«آنها گفتند که، محکوم کردند ما را به اینکه سفارتخانه‌ها و سفارتخانه آمریکا باید تحویل داده بشود. و این دیپلماتها و سفرا و اجزای سفارتخانه باید راه بیندازند اینها را بیایند به آمریکا. ما می‌گوییم که سفارتخانه نیست. اینجا شما می‌گویید سفارتخانه. ما می‌گوییم آمریکا اصلاً سفارتخانه ندارد اینجا. ما می‌گوییم که مأمور سیاسی ندارد اینجا. اینها مأمورهای امنیتی هستند نه مأمور سیاسی. اینها از اجزای امن آمریکا هستند که در اینجا بودند. اینها نیامدند برای اینکه بین ایران و آمریکا را روابط سیاسی ایجاد کنند. اینها آمدند اینجا و این مرکز هم برای همین است که در ایران توطئه کنند. و حالا که شکست خوردند بیشتر توطئه کنند. حالا که آن شخص رفته است و دست آنها هم از مملکت تا حدودی بریده شده است زیادتر می‌خواهند توطئه کنند. ما این معنا را می‌گوییم. ما اشخاصی را که می‌خواهیم دعوت کنیم در اینجا، از دانشمندان دنیا، و از سیاسیون دنیا، و از کارشناسهای دنیا، برای این است که بیایند تشخیص بدهند که این وضعی که در اینجا بوده است، و این اشخاصی که در اینجا مشغول کار بودند، این وضع سفارتخانه است؟ این وضع و وضع سفارتخانه است؟ این یک مکانی است که باید اسمش را سفارتخانه گذاشت یا نه؟ و بیایند و ببینند این اشخاص را. و بررسی کنند از پرونده‌هایی که اینها دارند. و از کارهایی که آنجا انجام می‌دادند. ببینند این کارهای سفارتخانه است یا کارهای سفارتخانه نیست. پس شما یک موضوع غلطی را، لاهه یک موضوع غلطی را حکم کرده، یک موضوعی را حکم کرده که در اینجا نیست همچو موضوعی. آن گفته است باید سفارتخانه را تحویل بدهند. ما سفارتخانه آمریکا اینجا نداریم. کجاست این سفارتخانه؟ می‌گویند که باید این دیپلماتها را رها کنند. ما نمی‌شناسیم



دیپلماتی در اینجا».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۷۰)

۱۲- امام خمینی در تحلیلی منطقی اما مظلومانه به طرح مسئله قدرت و سلطه و موضع مظلوم و ظالم می‌پردازد صریحاً امام می‌گوید که ما از قبل حکم شورای امنیت را مبنی بر محکومیت ایران می‌دانستیم. منطق زور را در جهان حاکم می‌داند. منطق سرنیزه را و حتی دردناک‌تر این که قلم‌ها بجا که در خدمت زورند از سر نیزه بدترند. امام به اصل تبعیض آمیز حق «وتو» اشاره دارند که سازمانهایی که مال آنهاست هرچه را بخواهند در جهت منافع آنها تصویب می‌کنند. چون در این سازمانها اینگونه بساط برقرار است پس ما نمی‌توانیم آنها را قبول کنیم.

«حریف ما الان در آمریکا اینطوری است که با عدالت اصلش مخالف است. با حقوق بشر مخالف است. می‌گوید حقوق بشر! ادعا زیاد است، لکن وقتی که انسان بررسی می‌کند در حالتشان، بررسی می‌کند در برنامه‌هایشان، می‌بیند که آن قضیه سازمان حقوق بشر و - نمی‌دانم - شورای امنیت و اینها یک چیزهایی است که قدرتمندان درست کردند که این ضعفا را هر کاری می‌خواهند بکنند. و هر بلایی می‌خواهند سرشان درآورند. و بعد آنهایی که آنجا نشسته‌اند به اسم حقوق بشر و چه، وقتی که مطالبشان آنجا برود آنها را محکوم کنند و آنها را حاکم کنند.

الان قضیه ایران مطرح هست و شما و همه، همه ملت‌ها بلکه دولت‌ها هم می‌دانند این را. می‌دانند این مطلب را که به سر این ملت از دست این آدم خائن چه آمده است. با این ملت این چه کرده است. همه چیز این ملت را از بین برده است. حالا رفته است در آنجا. برده‌اند او را در آنجا. یا برای توطئه یا برای معالجه پناه داده‌اند و ما از آنها می‌خواهیم که خوب، این مجرم ماست. به حسب همه قوانین عالم، به حسب عقل، به حسب قوانین، یک کسی که به یک ملتی ظلم کرده و مال یک ملتی را از بین برده و هدر داده و تمام حیثیت یک ملت را از بین برده است، این را بدهید. اینجا ما محاکمه‌اش می‌خواهیم بکنیم، حالا ملاحظه خواهید کرد که هر جا که یک جمعیتی باشد، یک سازمانی باشد، سازمان بین‌المللی - نمی‌دانم - شورای امنیت، سازمان حقوق بشر، هر جایی یک همچو جمعیتی باشد، ما را محکوم می‌کنند. الان شما ملاحظه می‌کنید و همه دیدند و شواهد و پرونده‌ها بیرون آمده است که این محلی که اسمش را گذاشته‌اند سفارت، این اصلاً سفارت نبوده از اول معلوم می‌شود سفارت نداشته‌اند اینها. یک جایی محل جاسوسی بوده است، اسم سفارت هم رویش گذاشته‌اند. یک محل جاسوسی و یک عده‌ای که شغل جاسوسی دارند در اینجا هستند».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۹۶)

۱۳- امام یکی از مأموریت‌های سفارتخانه آمریکا در ایران- تشکیل پایگاه جاسوسی در مقابل شوروی می‌دانست قرار نبوده در سفارت آمریکا علیه ایران عصر پهلوی کاری صورت پذیرد. زیرا ایران در جنگ و قبضه آمریکا بود. مأموریت به اصطلاح دیپلمات و به واقع جاسوسان آمریکایی در ایران بیش از همه متوجه شوروی بوده است.

«عمده نظر این بود که اینجا پایگاهی درست کنند. در مقابل یک قدرت بزرگی پایگاه نظامی درست کرده. پایگاه همه چیز و پایگاه جاسوسی هم درست کرد، که این مرکز است جوانهای ما رفتند، کشف کردند که مرکز، مرکز جاسوسی است. افراد، افراد جاسوس و یک موجودی که، یک انسانی که، یک آدمی که دیپلمات باشد و عرض بکنم که از اجزای سفارتخانه- به اینکه سفارت باشد معلوم نیست- در اینجا باشد».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۳۱)

۱۴- امام یکی از دستاوردهای مهم تسخیر لانه جاسوسی آمریکا را شکسته شدن قدرت افسانه‌ای ابرقدرتها می‌داند. از نظر امام حرکت دانشجویان اثبات توانایی ایرانیان بود. اظهار وجود ایرانیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. برخی از کارها برای ایرانی‌ها حتی در حد سؤال هم نشدنی و غیرممکن می‌نمود اینکه می‌شود به یک آمریکایی یا انگلیسی هم نه گفت اینکه آمریکایی چیزی و کاری را از ایرانی بخواهد و پاسخ منفی بشنود. معلوم شود که می‌شود بر سر آمریکا هم داد زد، فریاد زد، می‌شود بیگانه را از خانه خارج کرد. می‌شود کیان و عنان مملکت را در اختیار گرفت. در برابر هر قرارداد استعماری که آمریکا و انگلیس اداره می‌کنند می‌شود ایستاد. امام این توانایی، این رشادت و این شهادت را بسیار مهم می‌داند. اصولاً امام در شیوه‌ها و اصول مبارزه، دو کار اساسی می‌کرد یکی ضعیف نشان دادن دشمن، شکست ابهت و طمطراق ساختگی دشمن، طبل میان تهی دانستن دشمن بیگانه و استعمارگران، آنجا که فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، این فقط یک تلنگر یا شعار نبود یک استراتژی بود. در برابر، به نیروهای خود امید می‌داد بدانان می‌گفت شما باید بخود آید. باید خودتان را باور کنید. باید به توان از کف داده باز گردید باید به شخصیت واقعی و جایگاه اصیل خود پی ببرید. برای ملتی که عمری وابسته بوده عمری اطاعت امر کرده است شخصیت او را تخریب، تضعیف، وابسته و نوکر مآب



□ «این دستگاههایی که برای حقوق بشر درست کردند، تمام دستگاههایی است که برای
چپاول بشر است»

□ «عظمتی که از آنها به واسطه تبلیغات زیادی که داشتند، در دنیا سایه افکنده بود که
ابرقدرت است، و کسی حق حرف زدن ندارد آن شکست. معلوم شد نه، ملتها می توانند
فریاد بزنند»

بارآورده اند، بسیار مشکل است که روی پای خود بایستد. امام این شیوه را در مبارزه، ضروری
می دانست که برای رسیدن به اهداف بلند برای فتح قله های سترگ و رفیع پیروزی برای برپایی
نظام اسلامی، برای احیای اصول فراموش شده یا تخریب شده دین خدا، باید راهی سخت و
طولانی را پیمود. اگر نیروها خود را برای این مأموریت خطیر الهی نساخته باشند، پیروزی امری
ساده و دست یافتنی نیست. هم از آن رو بود که خود شخصاً مبارزه و تبعید را بجان خرید. مردانه به
میدان آمد از برخی تعلقات دل کند، بجای اینکه در قید مرجعیت و نشستن و دیگران را به مبارزه
دعوت کردن باشد، خود آستین همت بالا زد و تمام خطرات را بجان خرید. در جریان تسخیر لائنه
جاسوسی چیزی که دیگران از آن غافل بودند، تأیید و شخصیت دادن به دانشجویانی بود که به
واقع و در آن شرایط با مرگ بازی کردند. و اگر نبود آن بازسازی شخصیت توسط امام هیچ طیف
و قشر و گروهی جرأت انجام آن حماسه آفرینی را نداشت.

«اول قدم هر مبارزه ای ارزیابی این است که در این مبارزه می شود یا نمی شود، و شما ثابت
کردید که نه «می شود». می شود با آمریکا هم طرف شد. می شود که لائنه جاسوسی آمریکا را هم

تصرف کرد. می‌شود جاسوسهای آمریکایی را هم گرفت و نگه داشت، و حفظ کرد. شما این را ثابت کردید به دنیا. آن عظمتی که از آنها به واسطه تبلیغات زیادی که داشتند، در دنیا سایه افکنده بود که ابرقدرت است، و کسی حق حرف زدن ندارد آن شکست. معلوم شد نه، ملت‌ها می‌توانند فریاد بزنند. می‌توانند مرگ بر کارتر بگویند. فریاد هم الان دارند می‌زنند. نه اینجا جاهای دیگر هم هندوستان هم همین است. پاکستان هم همین است. عراق هم همین است. کویت هم همین است. ممالک خودشان هم. ممالک غربی هم همین است. آمریکا هم همین است. آمریکایی که [مرتب] می‌گفت ما با قدرت نظامی ایم. [دائماً] ما را می‌ترساند، اینها دنبال همان بودند که سابق انجام می‌دادند. سابق چنانچه یک کلمه‌ای فرض کنید که در یک روزنامه‌ای از ایران واقع می‌شد برضد انگلستان یا برضد امریکا، با یک کلمه‌ای که آنها به محمدرضا می‌گفتند که فضولی موقوف، جلوی او را اینجا می‌گرفت. اگر یک کاری می‌خواستند انجام بدهند، مثلاً مجلس شورای استعماری غلط، همچو که کشتی انگلستان می‌آمد طرف ایران مسئله ختم بود با همان حرکتش».

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۳۷)

۱۵- استمرار و تأیید حرکت دانشجویان. امام راحل قبل از آنکه کسی تردید بدل راه بدهد، در فرصتهایی که مصلحت می‌دانست حرکت دانشجویان را که انقلاب دوم نامیده بود تأیید می‌کرد. اگر به اصلی می‌رسید، از انجام و اعلام آن خوف نداشت، مصلحت اندیش نبود، مگر در مصلحت خیر اسلام و تأیید نظام اسلام و رضای خدا باشد. نکته جالب این است که امام از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با عنوان «پاسداران» یاد می‌کند. یعنی حرکت آنها را واقعاً در جهت پاسداری از اسلام و انقلاب می‌داند. امام از این که برخی از دشمنان اسلام و آزادی و استقلال ایران در جوامع وابسته غربی به محکوم کردن دانشجویان پرداختند، ناراحت می‌شود. از تبلیغات شیطنت‌آمیز بیگانگان علیه حرکت اصیل و سرنوشت‌ساز دانشجویان مسلمان دلگیر است. جالب است که امام با تدبیر خاص خود این مسئله را هدایت و به احسن وجه حل کرد. شاید برخی از تندروها در نقطه مقابل اصحاب تساهل و تسامح و سازشکاران، خواهان حرکتها و تصمیمهای تند و به اصطلاح انقلابی بودند. محاکمه آمریکایی‌ها و شاید گامی فراتر از آن، اعدام انقلابی برخی از جاسوس‌ها. اما امام وقتی احساس کرد که وجود جاسوس‌ها دیگر برای ایران نفعی ندارد آنها را آزاد کرد. برخی از ساده‌لوحها اصل حرکت را زیر سؤال بردند و چه بسا امروز هم می‌برند



که این حرکت چه فایده داشت؟ چه چیز عاید ایران کرد. مگر نه این که برای خود دشمنانی تراشیدیم. مگر نه اینکه آمریکا را در موضع مخالف مستقیم و دشمنی آشکار قرار دادیم؟ عجب از این اندیشه‌های ساده لوحانه و مغزها و فکرهای معلول و بیمار و ضعف ایمان و اراده! واقعاً اگر دست آمریکا رو نمی‌شد، انقلاب اسلامی سترگ و تنومند شده بود؟ واقعاً ماهیت آمریکا رو شده بود! واقعاً در اذهان همه ملتها و حتی دولتهای جهان این سؤال جرقه نزد که چه دلیلی دارد آمریکا علیه آنها جاسوسی نکند؟ واقعاً مأموریت جاسوسی به اصطلاح دیپلماتهای سفارت آمریکا در ایران فقط مختص ایران است؟ یعنی در سایر مناطق و کشورهای دیگر چنین کاری صورت نمی‌پذیرد؟ گامی فراتر از این، واقعاً سایر کشورها و قدرتها و اقمار آمریکا و بلوک شرق سابق جاسوسی نمی‌کنند؟! مگر می‌شود این مأموریت‌های شیطانی و جاسوسی در بسیاری از سفارت‌ها صورت نپذیرد؟ سابقه استعمارگری انگلیس که حداقل بیش از آمریکاست. نکند سفارتخانه سایر کشورها معبدند و سفیران و کارداران آنها واقعاً برای تبلیغ دین و گسترش اخلاق و... مأموریت گرفته‌اند؟! ۱۶- افشای ماهیت و وابستگی گروه‌های سیاسی و چریک‌های فدائیان خلق از جمله اثرات دیگر تسخیر لانه جاسوسی است. امام ضمن تأیید حرکت دانشجویان و تأیید حضور و اعلام حمایت اقشار گوناگون جامعه تسخیر لانه جاسوسی را در برابر سکوت چریک‌های فدایی خلق سؤال دیگر می‌داند. می‌گوید اگر آنها واقعاً آمریکایی نیستند چرا این حرکت را که واقعاً ضد آمریکایی است تأیید نکردند؟!

«این اشخاصی که هی «فدایی خلق» خودشان را معرفی می‌کنند، من که در این چیزهایی که برای پشتیبانی از این جوانها بود که آنجا را گرفتند، به گوش من نخورد که اینها پشتیبانی کرده باشند. اگر اینها آمریکایی نیستند، چطور پشتیبانی نکردند از اینها؟ اگر اینها مال شوروی هستند و خودشان، یا خیر، ملی هستند، آدمی که ملی است، با آمریکا خوب دشمن است؛ همان طوری که همه ملت ما دشمن‌اند. همان‌طور که ملت همه ما دشمن شماره اول خودش را امروز آمریکا می‌داند. برای اینکه دشمن شماره اول برده است آمریکا نگه داشته است. آن وقت هم که آن بود، دشمن شماره یک ما آنها بودند. اینها اذتاب آنها بودند. اینها کسانی بودند که مأموریت داشتند برای وطنشان؛ یعنی مأموریت داشتند که این وطن را نگذارند یک قدم جلو برود. مایی که و شمایی که و ملت ما که دشمن شماره یکش را آمریکا می‌داند، و حالا هم که جوانها رفتند آنجا را گرفتند، دیدند

که مرکز توطئه بوده آنجا، به گوش من نخورد که از این «فدائیان خلق» یک پشتیبانی از اینها شده باشد».

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۱۹)

این بود نگاهی مختصر و مروری گذرا بر علت و برکات تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و در عظمت کار آنان که «ناگه رجز هجوم خواندند» همین بس که امام آن را «انقلاب دوم می دانست».

«والسلام»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پانویس و منابع:

۱. تعبیر «ناگه رجز هجوم خواندند» مصرعی است از غزل رجز هجوم اثر روانشاد دکتر قیصر امین‌پور که برای حماسه آفرینان و تسخیرکنندگان لانه جاسوسی آمریکا سروده است.
۲. صحیفه امام «مجموعه آثار امام خمینی». تدوین و تنظیم موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸، ناشر: انتشارات عروج چاپ.

